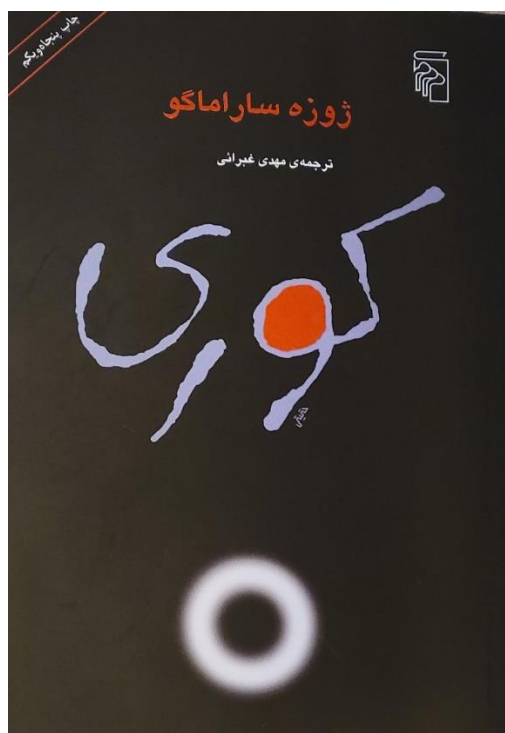


نگاهی به رمان «کوری» اثر ژوزه ساراماگو



«کیوان تابان»

روژه ساراماگو کوری را با یک کوری ناگهانی می‌آغازد. یک کوری غافلگیرکننده وسط یک خیابان شلوغ. و داستان از همانجا شروع می‌شود و کوری آهسته آهسته به زندگی کور و بی‌بینا می‌خزد. ساراماگو آگاهانه از نامیدن شخصیت‌های داستان می‌پرهیزد و شاید می‌کوشد به این شکل هویت جمعی‌ای گره‌خورده به کارکرد اجتماعی افراد به آدم‌های داستان ببخشد: هویتی که مجال تک‌شدن و فرد شدن بواسطه داشتن نام و نام‌خانوادگی پیدا نمی‌کند. این هویت‌زدایی انسان داستان را در قالب اجتماع و حقوق متقابل اجتماعی و وظایف متقابل انسانی جامی اندازه‌دهد. خواننده دیگر انسان داستان را موجودیتی جدا از محیط و جامعه‌اش نمی‌بیند. بی‌بینا بودن، با این حساب، یعنی دیدن و درک و رعایت‌کردن حقوق دیگران. گوهر انسانی با این دیدن شکل می‌گیرد و بی آن به نابودی می‌رسد.

انتخاب یک تیمارستان متروکه برای قرنطینه کردن کورها و آلوده‌ها (آنهایی که مشخصاً با کور یا کورهایی در تماس بوده‌اند) و اتفاقاتی که در آن می‌افتد و سرنوشت نهایی آن را، می‌شود اشاره تیزبینانه و ظریف ساراماگو به شرایطی دانست که نتیجه مستقیم بی‌ملاحظگی به اصطلاح بیناهایی است که گوهر انسانیت را گم کرده‌اند و خود را بحق‌دانسته حقوق انسانی را پامال کرده‌اند. مساله دیگر سفید بودن این کوریست. هرکه کور می‌شود در قعر یک روشنایی سفید می‌افتد و داستان بیچارگی‌هایش شروع می‌شود. حالا سوال این است که چرا سفیدی رنگ کوری ساراماگو شده است؟ می‌توان گفت سفیدی یعنی نبودن تمایز؛ نبود خط و شکل و مرز. سفیدی به گمان من

در این داستان استعاره از خودخواهی و بی‌ملاحظگی انسان مدرن امروزیست که نه خطی میبیند و نه مرزی می‌شناسد. خودش را می‌شناسد و آنچه می‌خواهد بکند را، که نه‌نهایتی است سفید و بی‌مرز. سفیدی‌ای که او را به قعر کثافت‌ها و آلودگی‌های فراتر از باور می‌اندازد. ساراماگو در این داستان به شکلی نمادین انسان را از آنچه خودخواهی‌هایش رقم خواهد زد به سیاه‌ترین شکل ممکن می‌ترساند. داستان، داستانیست اخلاقی و ساراماگو باریک‌بینانه به زیر پوست تمدن جدید و مدرن می‌خزد و شکنندگی و ضعف آن را، و قعر سیاهی حاصل از نچرخیدن چرخ آنرا هولناک تصویر می‌کند.

سبک نگارش این رمان یک تکه و خاص است. پیوستگی و طول زیاد جمله‌ها و شیوه نگارش و صورتبندی دیالوگ‌ها در ابتدا ممکن است خواننده را کمی به زحمت بیاندازد، ولی با صبر و حوصله می‌توان بر رنج خواندن این فرم نگارشی فائق آمد.

این رمان را نه یکبار، که چند بار بایست خواند و در فکر فرو رفت.